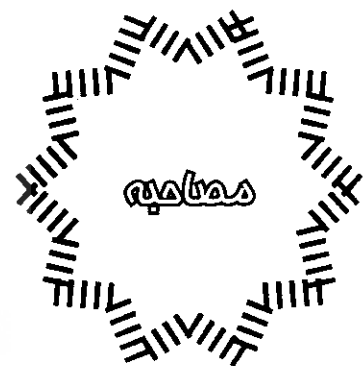




## حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر رشاد رییس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: ما می‌توانیم بر فرایند فرهنگ جهانی تأثیر بگذاریم



ترکیب، متعلق مهندسی، ذکر نشده است، چه چیزی را مهندسی کنیم در این عبارت نیامده است. در حالی که در مهندسی فرهنگ متعلق خود فرهنگ بود. اما در عبارت مهندسی فرهنگی، همه شوون می‌تواند متعلق تدبیر و تقدیر قلمداد گردد. در مهندسی فرهنگی متعلق وسیع است.

• با توجه به تفاوت‌های ادبی و قلمرو و مبنایی که میان دو تعبیر وجود دارد، به نظر شما کدام یک مد نظر مقام معظم رهبری بوده است؟

پس بنابراین یک تفاوت بین تعبیر مهندسی فرهنگ با مهندسی فرهنگی وجود دارد که این تفاوت در ساختار لغوی آنهاست که اولی مضاف و مضاف الیه است و دومی موصوف و صفت. تفاوت دوم میان آنها این است که متعلق مهندسی در تعبیر مهندسی فرهنگ مشخص شده و آن مقوله فرهنگ است اما در مهندسی فرهنگی متعلق مدیریت فرهنگی، ذکر نشده و می‌تواند بسیار گسترده باشد. و احتمالاً شامل همه شوون و امور جامعه، حکومت و کشور بشود. تفاوت سوم بین این دو در این است که در مهندسی فرهنگ، بیشتر به مباحث نظری محتاج هستیم. در قلمرو فرهنگ و فرهنگ پذیری کشور، مطالعه کم شده

• مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی به لحاظ نظری چه تفاوت یا تفاوت‌هایی با هم دارند؟

دو اصطلاح در بیان رهبر انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایشان در سال ۱۳۸۳ به کار رفته بود که به لحاظ صورت نزدیک و شبیه به هم هستند اما از جهت مفهوم شناسی، محتوا و ساخت ادبی با هم خیلی تفاوت دارند، یکی تعبیر «مهندسی فرهنگ» و دیگری عبارت «مهندسی فرهنگی» است. در مهندسی فرهنگ کلمه مهندسی به فرهنگ اضافه شده و ترکیب مضاف و مضاف الیه پدید آمده است، متعلق و موضوع مهندسی مقوله فرهنگ است. مهندسی را به هر معنایی که تفسیر کنیم منظور این است که خود مقوله فرهنگ متعلق مدیریت و مهندسی است. مقوله فرهنگ باید سامان بیابد، متحول بشود و متکامل گردد و جهت پیدا کند. پس مهندسی فرهنگ تدبیر وسیعی را می‌طلبد مبتنی بر یک سلسله مبنایی نظری مشخص؛ اما مهندسی فرهنگی تعبیری است پدید آمده از یک ترکیب صفت و موصوفی، مهندسی فرهنگی یعنی مهندسی کردن، مدیریت کردن، سامان بخشیدن، جهت دادن و اندازه کردن از نوع فرهنگی و با معیارهای فرهنگی از زاویه فرهنگ؛ و در این

حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر رشاد رییس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این پژوهشگاه در زمینه‌های متنوعی چون فلسفه، معرفت شناسی، اخلاق و عرفان، قرآن پژوهی، کلام، دین پژوهی، حقوق، سیاست، اقتصاد، غرب شناسی، انقلاب اسلامی، ادبیات، اندیشه و تاریخ و تمدن با رویکردی نو فعالیت دارد. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت و گوی دوهفته‌نامه مهندسی فرهنگی در زمینه مفهوم شناسی، مبنایی و پیش نیازهای مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی با ایشان است.





واقع نمی‌خواهیم بگوییم ورای فیزیک، اما می‌گوییم فرهنگ یک هویت نرم افزاری دارد. از این جهت تعبیر به نا فیزیکی می‌کنیم و نیز فرهنگ هویت جمعی دارد. یک نفر به تنهایی فرهنگ ندارد. آنگاه فرهنگ تولید می‌شود که جمعیت و جماعتی وجود داشته باشد. در عین حال هم فرهنگ یک مقوله انسانی است. از این رو انسان بلا فرهنگ و فرهنگ بلا انسان بی معنا است. نمی‌شود گفت فلان موجود انسان است ولی فرهنگ ندارد. اگر فرهنگ ندارد پس از انسان بودنش چیزی کم دارد. این چند کلمه‌ای که در تعریف آوردیم هر کدام با لحاظ پارهای مفاهیم و مؤلفه‌ها و مختصات است که این تعریف را سامان می‌دهد.

### • اگر درست متوجه شده باشیم این فرمایش شما بدین معناست که فرهنگ، در جمع و با جمع به تکون و تکامل می‌رسد.

بله، مثل اینکه می‌گوییم انسان اجتماعی الطبع است. فرض کنیم یک آدم و یا یک کودکی در جزیره تنها مانده و بزرگ شده است؛ آنجا زندگی می‌کند چون تنها زندگی می‌کند حتماً چیزی از انسانیت کم دارد. اگر به لحاظ روان شناختی و جامعه شناختی معرفتی مطالعه کنیم می‌بینیم حتماً چیزی کم دارد و انسان ناقصی است. انسان بلا فرهنگ نیز انسان ناقصی است، لذا می‌گوییم انسان بدون فرهنگ و فرهنگ بدون انسان معنی ندارد. فرهنگ بدون انسان تولید نمی‌شود. فرهنگ مولود حیات جمعی انسان است. در یک تعریف دیگر من ساخت و ریخت بیش و منش تنیده و تولید شده در بازه زمانی و بستر مکانی مشخص و معین را که بدل به طبیعت ثانوی و هویت محقق و مجسم جمعی طیفی از آدمیان شده باشد فرهنگ می‌گوییم. این تعریفی است پیچیده و مفصل، لذا می‌توان فرهنگ و مطالعه فرهنگ را به انسان شناسی انضمامی تعبیر کرد. (البته توجه دارید که این تعبیر نیز تعریف سوم من است) یعنی انسان و متعلقاتش را اگر مورد مطالعه قرار دهیم در واقع داریم فرهنگ را مطالعه می‌کنیم. البته انسان و متعلقاتش موقعی وجود دارد که جامعه وجود داشته باشد. فرهنگ و جهان زیست آدمیان به همان اندازه پیچیده، کثیرالاجزاء و لاعضا است که انسان شناسی و یا جهان شناسی فیزیکی فرهنگ بازتاب همه وجود انسان است و همچون جسم و مکانیسم‌های زیست شناختی او پیچیده است. فیزیک بشر بسیار پیچیده، دقیق و سرسام آور است و بشر در مقابل وجود فیزیکی خودش متحیر است که چه دقائق و ظرائفی را خدا در وجود او تعبیه کرده، وجود غیر فیزیکی بشر نیز همینطور است و فرهنگ به عنوان تجلی، تبلور، بازتاب و بازخورد وجود آدمی پیچیده است. لذا فرهنگ یک مقوله بسیار پیچیده، چند بعدی، پر جزء و به شدت درهم تنیده و تحت تأثیر هزاران متغیر شناخته و ناشناخته است. اگر فرهنگ این باشد که توضیح دادیم؛ مهندسی فرهنگ عبارت خواهد بود از سامان بخشی، اصلاح، جهت دهی و ارتقاء بخشی به این مقوله، به صورت آگاهانه و بر اساس تلقی مشخص از فرهنگ و براساس شناختی که از آن داریم. هرگاه بر مبنا یا مبانی که به آن معتقد هستیم آگاهانه آن را جهت بدهیم، اصلاح کنیم، ارتقاء ببخشیم و به نحو مطلوب آن را استخدام کنیم نزدیک

است. احیاناً اگر اطلاعات و معلوماتی هست، کاربردی نیست و یا خود آگاهانه نیست، ما در زمینه فرهنگ به شدت نیازمند مبنایندازی و نظریه سازی هستیم.

### • یعنی در مهندسی فرهنگی ما به مبانی و نظریه پردازی نیازی نداریم؟

چرا، در مهندسی فرهنگی نیز محتاج نظریه پردازی و تولید معرفت هستیم. ما به نحو تجربی کم و بیش مفاهیم و مطالب پایه را در اختیار داریم. یعنی؛ در طول این ۲۸ سال بعد از انقلاب، تجربی را در مواجهه فرهنگی با امور و شئون بدست آورده‌ایم؛ از آن جهت که سران و رهبران انقلاب اکثراً عناصر و شخصیت‌های برجسته فرهنگی بودند و مدیران نظام به صنف فرهنگی و فرهیخته کشور تعلق داشتند و از دانش آموختگان، صاحب نظران و صاحب نامان حوزه و دانشگاه بودند و اصولاً به طبقه فرهنگی و فکری کشور تعلق داشتند؛ رفتار فرهنگی داشتند و در زندگی شخصی، اجتماعی و گروهی خود، مهندسی فرهنگی را تجربه کرده اند. لذا ما در مقام مهندسی فرهنگی به اندازه‌ای که در محقق ساختن مهندسی فرهنگ به کار نظری احتیاج داریم؛ احتیاج و نیاز نداریم. هر چند این تأکید و تفکیک به این معنا نیست که ما در مهندسی فرهنگی موفق بوده ایم و یا اهتمام کافی را معمول کرده‌ایم.

### • به تفاوت بین مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی اشاره فرمودید خواهش می‌کنم در مورد مفهوم شناسی مهندسی فرهنگ کمی بیشتر توضیح بفرمایید؟

اگر بخواهیم مهندسی فرهنگ را مفهوم شناسی کنیم و دقیقاً بدانیم منظور از مهندسی فرهنگ چیست، باید نخست ببینیم فرهنگ چیست. درباره فرهنگ تعاریف بسیاری ارائه شده است و حتی کتاب‌های مستقل متعددی در فهرست کردن و شرح تعاریف در داخل و خارج کشور، نوشته شده. بعضی از کتب ۲۰۰ تعریف از فرهنگ ارائه کرده اند. بنده نیز علاقه مند همواره ضمن آگاهی از دیدگاه‌های دیگران و فهم تلقی سایرین، تلقی خودم از مساله و مصطلح را بازگو کنم و همان را مبنای بحث قرار دهم. دو تعریف از فرهنگ ارائه کرده‌ام و علاقه مند همان دو تعبیر را شرح کنم. به نظر من فرهنگ؛ جهان زیست نافیزیکی جمعی انسان است. یعنی اینکه فرهنگ مثل اتمسفر، فضای تنفسی و تحرکی حیات جمعی آدمیان است. در این تعبیر ما ضمن اشاره به حیاتی بودن فرهنگ به عنوان جهان زیست (جهانی که عالمیان در آن زندگی و آن را استنشاق می‌کنند) درست مثل اکسیژن آن‌سان که حیات آدمی بدان وابسته است، به شمول این عنصر هم اشاره کرده‌ایم. فرهنگ را با اقتصاد مقایسه نکنیم. اقتصاد یک زاویه از حیات آدمی را تشکیل می‌دهد. اما فرهنگ همه زوایای آدمی را پوشانده؛ اقتصاد هم تحت تأثیر فرهنگ است. سیاست و سایر مقولات نیز قابل مقایسه با فرهنگ نیستند. هر چند بین فرهنگ و همه مقولات تعامل، تأثیر و تأثر وجود دارد. اما فرهنگ اشرف و اشمال است. سپس اشاره کردیم که این جهان زیست؛ نافیزیکی است. لهذا غیز از صنعت است، غیر از معماری است، غیر از سایر عناصر فیزیکی تشکیل دهنده تمدن است. ما در

به نظر من فرهنگ

مثل اتمسفر

فضای تنفسی و تحرکی حیات

جمعی آدمیان است

در این تعبیر ما ضمن اشاره به

حیاتی بودن فرهنگ

به عنوان جهان زیست

(جهانی که عالمیان در آن زندگی

و آن را استنشاق می‌کنند)

درست مثل اکسیژن

حیات آدمی بدان وابسته است

به شمول این عنصر هم

اشاره کرده‌ایم

که فرهنگ را با اقتصاد مقایسه نکنیم

اقتصاد یک زاویه از

حیات آدمی را تشکیل می‌دهد

اما فرهنگ همه زوایای

آدمی را پوشانده

اقتصاد هم تحت تأثیر فرهنگ است



می‌شویم به مهندسی فرهنگ و می‌توانیم بگوییم مهندسی فرهنگ اتفاق افتاده است.

### • پیش نیازهای این مهندسی چیست؟

بحثی که اینجا به جد باید مورد توجه و عطف نظر قرار گیرد، پیش نیازهای مهندسی فرهنگ هستند. مهندسی فرهنگ یک سلسله پیش نیازهایی دارد که می‌تواند در دستیابی به ماهیت فرهنگ و پاسخ این پرسش که فرهنگ چیست؟ کمک نماید. اولاً فرهنگ مقوله پیچیده، تنیده و کثیرالاضلاع و الاجزاعی است که باید شناخته شود. و حقا شناخت آن دشوار اما امکان پذیر است. ثانیاً علاوه بر کشف ماهیت؛ باید مبانی فرهنگ را هم بشناسیم ثالثاً باید قواعد حاکم بر فرهنگ را هم کشف کنیم. زیرا این مقوله، به رغم پیچیدگی و کثیرالاجزاء و لاعضا بودن به شدت قانونمند است. آن قوانین و قواعدی که فرهنگ در بستر آن تکون، تحول و تکامل پیدا می‌کند را باید شناخت. بدون شناخت قوانین و قواعد؛ مهندسی فرهنگ محال است. بعد از شناخت ماهیت و تشخیص مبانی آن، مسأله کشف قوانین و قواعد حاکم بر آن مهم است. کاربریست این قوانین و قواعد است که می‌توان نام آن را مهندسی و مدیریت فرهنگ نهاد پیش از اینکه ما قوانین و قواعد را بشناسیم نمی‌توانیم آنها را آگاهانه به کار بگیریم و مهندسی کنیم. چون مهندسی مهم و بیانگر رفتاری آگاهانه است و از جنس مدیریت تصادفی نیست. مدیریت از جنس مقولات فعال است نه انفعال، فعل نیز مبتنی بر اراده است. یک فعل وقتی اتفاق می‌افتد که بیش از آن یک سلسله مقدمات ارادی رخ دهد. در نتیجه اگر ما به ماهیت و مبانی فرهنگ پی نبرده باشیم و قواعد و قوانین آن را کشف نکرده و به کار نبسته باشیم مهندسی فرهنگ اتفاق نخواهد افتاد.

ما به شدت در حوزه نظری مقوله فرهنگ، فقیریم و دست کم، در این زمینه معلومات خودآگاه و سامان یافته نداریم؛ اگر چیزی هست کمتر خودآگاه و مدون است. ما نیازمند مطالعه فراوانی هستیم. من پیشنهاد می‌کنم عموم دانشگاه‌هایی که دارای رشته‌های علوم انسانی اند، رشته‌های تخصصی پژوهشی و آموزشی فرهنگ تأسیس کنند. تنها در یکی یا دو جا مانند دانشگاه امام صادق (ع) روی فرهنگ مطالعه می‌شود که آن هم وجهه کاربردی فرهنگ است و اصولاً بسیاری از افراد همین تعبیر مدیریت فرهنگی را هم غلط به کار می‌برند. مدیریت فرهنگی را به معنای مدیریت در مسئولیت‌های فرهنگی معنی می‌کنند و به گونه‌ای مدیریت فرهنگی را به مدیریت فرهنگ نزدیک می‌کنند. چرا نباید در دانشگاهی مثل علامه طباطبایی که تنها دانشگاه تخصصی علوم انسانی ما است رشته فلسفه فرهنگ، مبانی نظری فرهنگ و مباحث فرهنگ پذیری را داشته باشیم و چرا در دانشگاه رضوی مشهد که دانشگاه علوم اسلامی و انسانی است رشته فرهنگ نداشته باشیم. مگر می‌شود بدون مطالعه فرهنگ به علوم انسانی و علوم اسلامی پرداخت. چرا در حوزه علمیه ما رشته فرهنگ به صورت یک رشته اصلی مورد توجه و اهتمام نباشد. تا زمانی که در حوزه آموزش و قلمرو پژوهش به کار نظری، تربیت نیرو و صاحب نظر در زمینه فرهنگ نپردازیم، مهندسی فرهنگ محال است و در نتیجه مهندسی فرهنگی نیز



ناقص اتفاق خواهد افتاد. چون که آنجا هم با مقوله فرهنگ سروکار داریم. هر چند فرهنگ را به مثابه قالب و ابزار و یا شیوه در آنجا استخدام کنیم اما در هر حال باز با فرهنگ سروکار داریم. انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بوده است و با تأسیس جبهه آزادی بخش و به اتکاء سلاح و توسل به خشونت یا به قهر و غلبه و با مدد قدرتهای خارجی و یا هر روش و شیوه متعارف مبارزاتی معاصر و گذشته، انقلاب نکردیم ما انقلاب فرهنگی کردیم. یعنی مردم ما از یک فرهنگی به نام فرهنگ شاهنشاهی وابسته به فرهنگ غربی دلزده شدند. فرهنگی متأثر از فرهنگ غربی یا فرهنگی مشوش در جامعه ما حاکم بود. مردم در جست و جوی فرهنگ دینی، فرهنگ الهی، فرهنگ معنوی حرکت کردند و رفتار فرهنگی کردند و این حرکت از سوی امام مدیریت فرهنگی شد. هیچ وقت رهبر انقلاب حتی یکبار به کسی اذن ندادند که یک سلاح بردارد و برود در جایی به کسی شلیک کند. بعضی از گروه‌های به اصطلاح تندرو که مبارزه مسلحانه می‌کردند و به مشی مسلحانه معتقد بودند رفتند امام<sup>19</sup> را در نجف قانع کنند که ایشان اجازه و یا دستور کاربرد سلاح را بدهند؛ ایشان نپذیرفتند. ایشان معتقد بودند که باید به شیوه فرهنگی انقلاب کنید و در فرهنگ، انقلاب شود و چنین کرد و در فرهنگ و ذهنیت و تلقی اقتدار تحول ایجاد کرد و انقلابی فرهنگی به پا شد که متکی به یک نظام فکری فرهنگی بود، نظام ما چون یک نظام دینی است مبانی و معارف مشخصی دارد دولت برآمده از آن نیز لزوماً یک نظام فرهنگی است.

ما بنا داشتیم همه چیز را از جمله سیاست، اقتصاد، تربیت و مناسبات را فرهنگی کنیم و اصولاً بدون مطالعه فرهنگ بومی اسلامی نمی‌توان علوم انسانی بومی و اسلامی تولید کرد. تولید علوم انسانی دو منبع دارد. (من منبع را به معنای خاصی به کار می‌برم، که توضیح خواهیم داد) اگر بخواهیم علوم انسانی ملی، بومی و اسلامی تولید و تدوین کنیم باید آن را از این دو منبع به دست بیاوریم که عبارتند از: مطالعه خود انسان، علوم انسانی و گزاره‌های تولید شده از تأمل در انسان حاصل می‌گردد مثلاً آنگاه که وجه فردی، درونی و روانی انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد، گزاره‌هایی به دست می‌آید که تبدیل به اصولی می‌شود و علم روانشناسی شکل می‌گیرد. آنگاه که رفتار همین انسان با هویت جمعی در مناسبات او با دیگران مورد مطالعه قرار می‌گیرد علم جامعه‌شناسی تولید می‌شود. منبع دوم؛ مطالعه فرهنگ است، چون فرهنگ بازتاب و تجسم خصائص، روحیات، عواطف، عقاید، تلقی‌ها و اعمال انسان‌هاست. من نمی‌دانم چگونه می‌توان علوم انسانی بخصوص علوم انسانی بومی تولید کرد بدون آنکه در فرهنگ بومی مطالعه کرده باشیم و به زوایای آن رسیده باشیم. تولید علوم انسانی خودی و بومی و حتی اسلامی دقیقاً در گرو مطالعه فرهنگ و صاحب نظر شدن در فرهنگ است.

پس تولید علوم انسانی ایرانی اسلامی در گرو مطالعه انسان و مطالعه آنچه از تظاهرات وجودی انسان در بیرون تجسم پیدا کرده است.

• می‌خواهیم کمی عقبتر برگردیم و به بحث پایه‌ای بپردازیم و آن این که آیا اصولاً



## فرهنگ مدیریت پذیر است و عوامل مدیریت فرهنگ چیست؟

گفتیم: از سویی فرهنگ محکوم به قوانین و مضبوط به قواعدی است از سوی دیگر فرهنگ، مبتنی بر مبانی و اصولی است که در چارچوب آن، قوانین و قواعد شکل می‌گیرد و فرهنگ نیز تحت آن قوانین و قواعد، متحول و متکامل می‌شود و افت و خیز و قهقرا و ارتقاء پیدا می‌کند و یا اصلاح می‌شود. اگر فرهنگ قاعده مند است پس مدیریت پذیر هم است. اگر قواعد را به دلخواه به کار بستیم آن وقت می‌توانیم بگوییم فرهنگ را مدیریت کرده ایم. اما چه عواملی مدیریت پذیری فرهنگ را ممکن می‌سازد. برای صاحب نظر شدن در فرهنگ، یک مجموعه از مسائل که من نام آن را فلسفه فرهنگ می‌نامم باید مورد مطالعه قرار گیرد؛ مدیریت و مهندسی فرهنگ را بدانیم؛ ماهیت فرهنگی را بشناسیم؛ انواع فرهنگ را تعریف کنیم. بدانیم منابع فرهنگ چیست؟ نیز بدانیم کارکردهای فرهنگ کدام است؟ قانونمندی و انسجام فرهنگ را تبیین کنیم. ارتقاء و انحطاط فرهنگ را تعریف کنیم و علل ارتقاء و انحطاط آن را تشخیص بدهیم.

باید نسبت و مناسبات فرهنگها را با هم تعریف کنیم. نسبت و مناسبات فرهنگ را با انسان شناسی، دین، حکمت و اندیشه، علوم، تمدن، فن آوری، هنر، سیاست، اقتصاد، حقوق، تربیت، عرف، عادات و ... مشخص کنیم. یعنی فرهنگ با مقولاتی نسبت و مناسباتی دارد. تأثیر و تأثر می‌گذارد و در قیاس با آنها جزئی و کلی می‌شود. به تعبیر دیگر چنانکه گفتیم؛ فرهنگ یک منظومه وارّه است، یعنی فرهنگ یک ساختار دارد. یک چیز پریشان و پاشان، غیر منسجم و بی سامان نیست. فرهنگ معجون گونه است. کثیرالاضلاع و کثیرالاجزاء است. فرهنگ چند لایه و هزار تو است. در یک فرهنگ به صورت مشاع عناصر بسیاری وجود دارند. ولی این عناصر در مشارکت و حضور مشاع کم و زیاد می‌شوند. گاه وجه معنوی بیشتر می‌شود و جنبه‌های مادی گزایی و مادی طلبی کاهش پیدا می‌کند. گاهی در یک جامعه برعکس می‌شود و کم و زیاد شدن مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده هویت فرهنگهای مختلف را پدید می‌آورد. بالاخره فرهنگ از مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء تشکیل شده است مثل طبیعت، چطور طبیعت از صد و چند عنصر پدید آمده است. امروز با کم و زیاد شدن و جابه جایی عناصر، بر اساس نانو تکنولوژی مواد تازه‌ای می‌سازیم. فرهنگ هم همین گونه است. بسته به اینکه چه عنصری غلبه کند فرهنگ هم به همان سو تغییر می‌کند. بنابراین چون در مجموع اجزاء و عناصر بسیاری در ساخت یک فرهنگ حضور مشاع و قابلیت کم و زیاد شدن دارند این عناصر نیز متکثر است، فرهنگ نیز متنوع می‌شود و می‌تواند بسیار متحول نیز بشود.

فرهنگ فرآیندمند است. یعنی سیر و مسیر دارد. یکجا شروع می‌شود، یکجا تکامل می‌یابد. یکجا افول پیدا می‌کند. یکجا تحول پیدا می‌کند. یکجا سقوط می‌کند اما در مجموع یک تسلسل حلقوی رفت و برگشتی دارد. فرهنگ فراز و فرود و پیشرفتگی و پس رفتگی دارد ولی وصف پیشرفتگی و پسرفتگی فرهنگ بستگی به کارآمدی یک فرهنگ، میزان



سازگاری آن با ابر ارزش‌های مورد قبول جامعه دارد. یک فرهنگ برای یک جامعه و در تلقی یک ملتی فرهنگ پیشرفته است. مثلاً ما فرهنگ غربی را فرهنگ منحطی می‌دانیم. گرچه تکنولوژی غربی را پیشرفته می‌دانیم چون فرهنگ غربی با ابر ارزش‌ها و اصول اخلاقی و مبانی عقیدتی ما در تعارض است، این پیشرفتگی و پسرفتگی نسبی است. این بسط در واقع در قیاس با خمیر مایه و جوهر اصلی شکل دهنده هر فرهنگ قابل تغییر و تحول است. فرهنگ تأثیر پذیر است. یعنی صفت تولید کنندگی و یا مصرف کنندگی دارد. هم برآمده از چیزهایی است و هم برآورده چیزهایی، فرهنگ همواره در جریان و سیال است. چیزی به اندازه فرهنگ شاید سیال و همواره در حال سیر نباشد. این بعضی از قواعد و قوانینی است که اگر به کشف آنها نائل شویم و یا به کشف آنها بپردازیم در واقع با فرهنگ؛ کار فلسفی کرده ایم. پرداختن به فلسفه فرهنگ یکی از واجب ترین و ضروری ترین کارهای علمی و نظری روزگار ما است که باید مثل آب خوردن برای حیات و دوام این جامعه و اصلاح فرهنگ آن و حتی مهندسی فرهنگی مقولات و امور و شئون کشور، مورد توجه جدی جامعه و دولت قرار گیرد.

• شما اشاره کردید که فرهنگ سیال است و چیزهایی می‌تواند مهندسی شود که ثباتی داشته باشد چطور می‌توان چیزی که سیال و پویا است و ما همه ابعاد آن را در اختیار نداریم مهندسی کنیم؟

سیال بودن به معنای غیرارادی بودن نیست. وقتی می‌گوییم فرهنگ سیال است به معنای این نیست که اراده پذیر و در اختیار ما نیست. همینکه که چیزی در اختیار ما باشد می‌توانیم آن را مدیریت و مهندسی کنیم. باید توجه داشته باشیم که فرهنگ از متغیرهای بسیار که پاره‌ای شناخته و پاره‌ای ناشناخته هستند تأثیرپذیر هست. این مقوله در حد اعلی سیالیت از خصلت سیلان، شناوری و تغییرپذیری برخوردار است و به همین جهت مدیریت و مهندسی آن بسیار ادامه در صفحه ۱۸

باید نسبت و مناسبات فرهنگها را

با هم تعریف کنیم

نسبت و مناسبات فرهنگ را

با انسان شناسی

دین، حکمت و اندیشه

علوم، تمدن، فن آوری

هنر، سیاست، اقتصاد

حقوق، تربیت، عرف، عادات و ...

مشخص کنیم

یعنی فرهنگ با مقولاتی

نسبت و مناسباتی دارد

تأثیر و تأثر می‌گذارد

و در قیاس با آنها جزئی و کلی می‌شود

به تعبیر دیگر

فرهنگ یک منظومه وارّه است

یعنی فرهنگ یک ساختار دارد

یک چیز پریشان و پاشان

غیر منسجم و بی سامان نیست

فرهنگ معجون گونه است

کثیرالاضلاع و کثیرالاجزاء است



دشوار است. خصوصاً اگر توجه کنیم که علاوه بر فراوانی متغیرهای تأثیر گذار بر فرهنگ، پاره‌ای از این متغیرهای ناشناخته هم هستند که در نتیجه؛ مقداری کار را به حد خروج از قلمرو اراده آدمی نزدیک می‌کند. یعنی قریب به چیزی می‌شود که گاه از اختیار انسان بیرون می‌رود. ولی نمی‌خواهم بگویم لزوماً از اختیار آدمی بیرون است ولی اگر زیرکی و ذکاوت، جدیت و دقت به کار نرود به راحتی مهار کار از دست می‌رود و نمی‌توان آن را مدیریت کرد. اینکه ما ملاحظه می‌کنیم به رغم اراده مسئولان امر و به رغم تدابیر و اقدامات مسئولان؛ باز فرهنگ ما امروز مشوش و مخدوش است و اتفاقاتی می‌افتد که هرگز با ابر ارزش‌های ما سازگار نیست و دور از شأن فرهنگی و ملی ما است علت آن این است که به جهاتی سوار بر کار مقوله مهندسی فرهنگ نیستیم. چرا که همه ابعاد و عوامل تأثیر گذار و همه متغیرهای فرهنگ را خوب نمی‌شناسیم. همه قواعد و قوانین آن را، درک نکردیم و یا اگر بلد باشیم به کار نمی‌بندیم در نتیجه یک مقدار مهار این مرکب چموش بازی گوش از دست در می‌رود و گاهی برخلاف اراده ما مسیر خودش را طی می‌کند.

• برخی از عوامل و متغیرهایی که بر فرهنگ تأثیر دارد ما می‌شناسیم و ما توان کنترل آنها را داریم ولی برخی دیگر از کنترل ما خارج است به عنوان مثال الان گسترش ابزارهای ارتباطی دقیقاً به سمت ایجاد یک دهکده جهانی سوق یافته است و بحث جهان شمولی فرهنگ مطرح است؛ ما چگونه می‌توانیم در این شرایط، بازنده نباشیم و مهندسی فرهنگی را به طور دقیق انجام دهیم.

## فرهنگ جهان هیچ گاه یک پارچه نخواهد شد مگر آنگاه که روزی فرهنگی برخاسته از فطرت آدمی و ناشی از مشیت و اراده الهی حاکم شود و یا اینکه قدرت‌ها یا افرادی یک پروژه را پروسه کنند که جهان شمول شود و بر ذهن و زبان و حیات همه آدمیان مسلط شود که البته هرگز این ممکن نخواهد شد

بی‌آنکه ما بخواهیم بحث گسترش وسائل ارتباط جمعی و پیچیدگی نظام ارتباطاتی و سلطه امپراطوری تبلیغاتی و ارتباطاتی غرب و سهم تکنولوژی پیشرفته را در تأثیر گذاری بر قلمرو اذهان و افراد و آدمیان و نیز فشرده‌گی زمین و زمان را به عنوان دستاورد تمدن غربی و احياناً دبی‌اچه و مقدمه جهانی شدن انکار کنیم باید توجه کنیم که سهم و نقش عوامل درونی تحت اراده ما صد چندان بیشتر از عواملی است که از بیرون مرزها بر فرهنگ ما تأثیر می‌گذارند. ما خیال می‌کنیم که بشر خدا شده است و این به نظر من یک تلقی کمونیستی خدا هیچ انگارانه یا اومانیمی و انسان خداانگارانه است که تصور کنیم که یک مشت بشر سکولار احياناً منحرف می‌توانند ذهن و دل کل بشریت

را تسخیر کنند. اضافه کنیم بر این نکته، این واقعیت را آنچه که آنها اراده کرده اند با فطرت آدمی و مشیت الهی سازگار نیست. در نتیجه نباید مأیوس باشیم. ما می‌توانیم و می‌شود فرهنگ خویش را مصون کنیم و مدیریت نماییم اما مشروط است به اراده و تدبیر، و البته اگر تدبیر و اراده نکنیم آسیب پذیر هستیم. ولی با توجه به موانع بسیاری که پیش روی غریبان و سلطه جویان غربی و قدرتهای بزرگ قرار دارد و با اجتناب سرمایه‌هایی که ما در اختیار داریم از جمله زیبایی‌های فرهنگی و معنوی اصول و سنت استوار و غنای فرهنگی خودی نباید نگران یا مأیوس باشیم اما باید هوشمندی به خرج دهیم و اهتمام کنیم، احساس مسئولیت کنیم و مسئولیت پذیرانه و مسئولانه اقدام کنیم. فرهنگ جهان هیچ گاه یک پارچه نخواهد شد مگر آنگاه که روزی فرهنگی برخاسته از فطرت آدمی و ناشی از مشیت و اراده الهی حاکم شود و یا اینکه قدرت‌ها یا افرادی یک پروژه را پروسه کنند که جهان شمول شود و بر ذهن و زبان و حیات همه آدمیان مسلط شود که البته و هرگز این ممکن نخواهد شد. به هرحال غرب از آن طرف کارش را آغاز کرده؛ از این سو کشور چین بزرگ می‌شود و طولی نخواهد کشید که ساخت و صنعت و تکنولوژی و پشت سر آن ایدئولوژی چین دنیا را بگیرد و این نیز هر چند به نفع ما نیست اما می‌خواهم بگویم جهان یکپارچگی غیر فطری را نخواهد پذیرفت. ما هم نباید در جایگاه خودمان به عنوان ایران و جهان اسلام خودمان را دست کم بگیریم. حالا در حوزه تکنولوژی چندان مدعی نیستیم. ولی اگر استعداد مردم ایران را به حساب بیاوریم و ضمیمه کنیم به فرهنگ غنی اسلامی خودمان قطعاً ما هم توانایی بالایی داریم. و می‌توانیم بر روند و فرایند فرهنگ جهانی و رفتارهای کلان بشری تأثیر بگذاریم.

### برگ ثبت نام همایش ملی مهندسی فرهنگی

نام و نام خانوادگی:

شغل:

مدرک و رشته تحصیلی:

شرکت کننده با ارائه مقاله:

محل خدمت:

عنوان مقاله:

شرکت کننده بدون ارائه مقاله:

نشانی:

شماره تلفن:

پست الکترونیکی:

شماره همراه:

مهلت ارسال برگ ثبت نام ۸۵/۱۰/۱